

به نام خدا

با تکرار ابیات مولانا و طلب زنده شدن به زندگی از شیر مردانی چون مولانا کمک بگیریم، این بزرگان رنج
مظلومانۀ بشر را شناختند و گنج خردشان را که داروی شفابخش زندگی ماست برای ما به یادگار گذاشتند.

اژدهایی خرس را در می کشید

شیرمردی رفت و فریادش رسید

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۳۲

اژدها من های ذهنی بزرگ هستند که من ذهنی ما را چون خرسی می بلعند، وقتی ما در گرو تقلید و ترس و
نگرانی و شک و خود کم بینی و حسادت و مقایسه هستیم یعنی تو ذهن اژدها و من های ذهنی جمع هستیم و
شیرمردانی چون مولانا به فریادمان می رسند.

شیرمردانند در عالم مدد

آن زمان که افغان مظلومان رسد

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۳۳

در عالم شیرمردانی که به خدا زنده شده اند به فریاد انسانهایی که در من ذهنی اسیرند و مظلومانه درد می کشند،
می رسد.

بانگ مظلومان ز هر جا بشنوند

آن طرف چون رحمت حق می دوند

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۳۴

صدای درد بشر که هوشیاری اش اسیر همانیدگیهاست از هر طرفی شنیده می شود و لطف و رحمت حق از طریق
این شیرمردان و بزرگان به فریاد ما می رسد.

آن ستونهای خللهای جهان

آن طیبیان مرض های نهان

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۳۵

خرد بزرگان همچون ستونهای کائنات هستند که می توانیم به خردشان تکیه کنیم و با تعهد و تکرار و مداومت خودمان را تغییر دهیم و مرض های من ذهنی که در ما نهان است درمان کنیم.

محض مهر و داوری و رحمتند
همچو حق بی علت و بی رشوتند
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۳۶

با تکرار ابیات مولانا به محبت و عدالت و عنایت خدا وصل می شویم، این بزرگان ما بدون هیچ دلیل ذهنی و هیچ منتی، این گنج خرد را برای ما بجا گذاشتند تا چه کسی لایق این گنج باشد؟

مهربانی شد شکار شیر مرد
در جهان دارو نجوید غیر درد
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۳۸

شیرمردان و انسانهای زنده به حضور فقط به شکار عشق و مهربانی می روند و به کسانی کمک می کنند که درد دارند و دنبال دارو هستند، این بزرگان طیبیان روح هستند.

هر کجا دردی دوا آنجا رود
هر کجا پستی ست آب آنجا دود
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۳۹

اگر تسلیم شویم و بگوییم خدایا من درد دارم، در این خضوع و بندگی دوا هم می آید، مثل اینکه هر کجا که گود است آب به آن پستی می رود.

آب رحمت بایدت رو پست شو
وانگهان خور خمر رحمت مست شو
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۰

اگر آب رحمت و دوا می خواهی من ذهنی ات را پست و کوچک کن، ناگهان دم ایزدی چون شرابی تو را مست زندگی می کند.

رحمت اندر رحمت آمد تا به سر
بر یکی رحمت فروما ای پسر
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۱

با تسلیم و فضاگشایی رحمت بی نهایت خدا به ما جاری می شود، ای پسر، یعنی هر کسی، فضا را نبند و به یک
رحمت قانع نشو.

چرخ را در زیر پای آر ای شجاع
بشنو از فوق فلک بانگ سماع
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۲

فضاگشایی کن ای پسر شجاع تا ببینی همه چیز این چرخ کبود را می توانی به زیر پای هوشیاریت بیاوری و آواز
زندگی را بر فراز آسمانها بشنوی.

پنبه و سوسه بیرون کن ز گوش
تا به گوش ات آید از گردون خروش
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۳

اگر پنبه و سوسه های من ذهنی را که ما را به قضاوت وادار می کند از گوشمان بیرون بیاوریم، صدای سکوت
زندگی را که بهترین آواز زندگی ست می شنویم.

پاک کن دو چشم را از موی عیب
تا ببینی باغ و سروستان غیب
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۴

اگر چشمهایت را که از موی عیب بینی پر شده است، بشویی، باغ و سروستان فضای عدم را می بینی.

دفع کن از مغز و از بینی زکام
تا که ریح الله در آید در مشام
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۵

مغز و بینی ما دچار زکام همانیدگیها شده، اگر این زکام را با خاموشی و فضاگشایی درمان کنیم، عطر خدا به مشام جان ما می رسد.

هیچ مگذار از تب و صفرا اثر

تا بیایی از جهان طعم شکر

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۶

تب و صفرا هیجانان مخرب من ذهنی مثل خشم و ترس است، هیچ اثری از این هیجانان در خودمان نگذاریم تا طعم شیرینی و شکر زندگی را بچشیم.

داروی مردی کن و عین مپوی

تا برون آیند صد گون خو بروی

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۷

عین بیماری ناتوانی جنسی است، مولانا می گوید: برو دنبال داروی عین زیرا که تا من ذهنی داریم ما هم ناتوانیم که با زندگی عشق بازی کنیم، مثل مردی که زن های زیبا را می بیند و فرار می کند، ما هم اگر این ناتوانی را در خود درمان کنیم، فضا گشوده می شود و با زیبایی های زندگی عشق ورزی می کنیم.

کنده تن را ز پای جان بکن

تا کند جولان به گرد انجمن

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۸

کنده تن وزنه سنگین بار همانیدگیهاست که به پای هوشیاری مان بسته ایم و نمی توانیم در مجلس دنیا آزادانه جولان کنیم و بچرخیم.

غُلُّ بخل از دست و گردن دور کن

بخت نو دریاب در چرخ کهن

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۴۹

زنجیر تنگ نظری، کمیابی اندیشی، حساست را از دست و گردن من ذهنی ات دور کن، باز کن تا به کوثر و فراوانی زندگی دست پیدا کنی.

وَر نَمی تابی به کعبهٔ لطفِ پَر
عرضه کن بیچارگی بر چاره گر
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۵۰

اگر نمی توانی به دور کعبهٔ لطف خدا که مرکز عدم است طواف کنی و فضا را باز کنی، بیچارگی ات را به چاره ساز که خداست ببر و طلب کمک کن.

زاری و گریه قوی سرمایه ای ست
رحمت کلی قوی تر دایه ای ست
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۵۱

زاری و نیاز و بندگی به درگاه خدا بهترین سرمایه و تنها اعتبار ماست و رحمت خدا مثل مادری مهربان برای ما کافی است.

دایه و مادر بهانه جو بود
تا که کی آن طفل او گریان شود
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۵۲

دایه یا مادر منتظر بهانه ای هستند که بچه گریه کند تا به او شیر بدهند.

طفل حاجات شما را آفرید
تا بنالید و شود شیرش پدید
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۵۳

ما هم مثل بچه ای که گریه می کند و شیر می خواهد، با دعا و زاری و کمک خواستن از خدا نرم می شویم، فضا را باز می کنیم و از پستان زندگی شیر می نوشیم.


گفت اُدعوالله بی زاری مباش
تا بجوشد شیرهای مهرهاش

دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۵۴

أَدْعُوَ اللّٰهَ یعنی خدا را زیاد یاد کنید یعنی تند تند فضا را باز کنید تا شیر مهر و عشق از پستان زندگی بجوشد و جان و چهار بُعد ما را سیراب کند.

هوی هوی باد و شیرافشان ابر
در غم ما آند، یک ساعت تو صبر
دفتر دوم مثنوی، بیت ۱۹۵۵

هوی هوی باد یعنی نیروی کن فکان و شیرافشان ابر یعنی عنایت خدا، همه به دنبال انسانی ست که طلب دارد و با رضایت از اتفاق این لحظه فضا باز می کند و در همین لحظه که همیشه این لحظه است تنها غم زنده شدن به خدا را دارد و تسلیم می شود.

با سپاس از برنامه گنج حضور و همیاران گرامی 
دیبا از کرج